

---

## قانون العدالة

حسین بن سیف الدین هروی (قرن ۱۰ ق)

---

تحقیق: سید جعفر اشکوری

درآمد

به موجب روایت مشهور نبوی «من حفظ علی أمتی أربعین حديثاً مما يحتاجون إليه بعثه الله تعالى فقیهاً عالماً»، دانشمندان بسیاری هر يك در موضوعات مختلف به جمع‌آوری چهل حدیث اهتمام ورزیده‌اند و هر يك به فراخور زمان و مکان و مناسب با احتیاجات محیط خود، به گردآوری سخنان نورانی و زندگی‌ساز نبی اکرم و دیگر ائمه هدی - علیهم صلوات الله الملك المتان - پرداخته و در قالب ترجمه، شرح و نظم، آنها را به منصه ظهور رسانیده‌اند.

یکی از کسانی که قدم در این عرصه نهاده، مرحوم ملا حسین بن سیف الدین هروی است که در کتب تراجم، وی را با عنوان «عالم فاضل اديب شاعر» معرفی نموده‌اند.

از زندگانی وی اطلاع چندانی در دست نیست و در کتب تراجمی که نامی از وی آمده، او را از علمای اوایل سده دهم دانسته‌اند<sup>۱</sup> و تألیف دیگری در ترجمه منظوم چهل حدیث از سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام

---

۱. طبقات اعلام الشيعة، قرن دهم، ص ۷۶؛ أعيان الشيعة، ج ۶، ص ۱۹۲.

از وی معرفی نموده‌اند که نسخه‌ای از آن به خط شاه محمود نیشابوری به سال ۹۵۲ق، از موقوفات شاه سلطان حسین صفوی به سال ۱۱۱۰ق در کتاب‌خانه آستان قدس رضوی موجود است.<sup>۱</sup> البته مرحوم بیانی در احوال و آثار خوشنویسان، چندین نسخه دیگر از این رساله را در کتاب‌خانه‌های دیگر معرفی نموده است.<sup>۲</sup> در این جا دو نکته شایان ذکر است:

۱. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی و علامه امین عاملی، نام پدر ناظم را «یوسف» آورده‌اند، در حالی که خود در مقدمه رساله حاضر به نام «سیف الدین» تصریح دارد. مرحوم بیانی نیز نام پدر او را «سیف الدین» آورده است.

۲. ناظم در مقدمه اشاره نموده که در چهل سالگی به ترتیب دادن این رساله پرداخته و چنانچه خواهد آمد، نظم رساله به سال ۹۰۷ق، انجام پذیرفته است. پس تاریخ تولد وی باید حدود سال ۸۶۷ق باشد.

### رساله حاضر

این رساله، شامل چهل حدیث نبوی است که ناظم، آنها را در موضوع عدالت و ستم پادشاهان جمع آوری نموده و آن را به نام «سلطان معز الدین ابوالغازی» به نظم کشیده و قانون العداله نامیده است. ناظم، این اشعار را بنا بر ماده تاریخی که در پایان رساله آورده، به مدت ده روز سروده که آغاز آن، روز استفتاح (نیمه رجب) سال ۹۰۷، مطابق جمله «مدح اربعین حدیث» بوده است و بنا بر گفته خود، باید روز ۲۵ رجب این سال از آن فارغ شده باشد.

۱. الذریعة، ج ۴، ص ۷۷.

۲. احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱، ص ۳۰۱.

در هیچ يك از مصادر و فهارس كتب خطی، اثری از این رساله یافت نشد و تنها نسخه‌ای که از آن به دست آمد، نسخه حاضر بود که سابقاً از ممتلكات مرحوم سید جلال الدین محدث ارموی بوده و در حال حاضر در کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی به شماره ۲/۲۰۰۵ نگهداری می‌شود.

این مجموعه، مشتمل بر سه رساله است که رساله اول توسط محسن علی میری اردستانی در اواخر ربیع الثانی ۹۳۳ کتابت شده است. لذا این نسخه در زمانی نزدیک به عصر مؤلف، کتابت شده است.

در تحقیق این رساله سعی بر آن شده که احادیث، مُعرب و مصادر آنها استخراج گردد؛ ولی برخی از احادیث در مصادر روایی یافت نشد که در پاورقی بدانها اشاره شده است و اگر مضمونی قریب به روایت موجود در متن وجود داشته، در حاشیه متذکر آن شده ایم.

الحديث

وعلى  
صسط  
اصحاب

بسم الله الرحمن الرحيم حديثي صحيحي كتحديثان من الطائفة ارباب علم وفضل وديان دار العدل والحق

صحيح وضيعف وخرنيد سريه رسيد وجمبول رسيد وعضل وبعور از خوان اكرامش بوجده حسن هما اش  
 نفع كرفته جهان رسيدت اكرام كرفته بد ونيك انعام وخبيري غري كرقاة را حاد بطرف اجباع وقران  
 در ايند محاييف و لطائف نقل كند مدح وثناء پادشاهيت عظم سلطانه و عم احسانه كه ميش از خلدت  
 مناسب است و طوبه هر زاويه را مناسب تا بليت هر طائفه از ايشان مقر ساخت ارباب عدل و اعتبار بپيش  
 ان الله يا اهل العدل والاحسان بواخت اصحاب ظلم و عدوان از بسوخ و تغيير و ما و الم النار و يقين مؤوي  
 الظالمين انهم في جماعة منسطين جدا كرايند فلم عدل و رقم عدل و كمال بر نواصي عمال متصف بفضل و محرم  
 ديوان شرع و احكام بلو جب آية يعرف المجرمون لبيكاهم فيك خذ يا لئق ابي الاقدام كشيده  
 مراد است شاهي نزاع هي برو ختم كرده است شاهنشاهي و جواهر زواهر صلوات و كواكب ملكيت شيبات  
 شاهزادگان مقدس شهيد اند و صاحب است كه سلسله بر نفع او عظيم سلسله مرفوع است باينها سر ارباب  
 در بار او كرا و وضع اقياد مشق و امير است و چون اقدار معروف بصورت غير متكرت و معلل ذات كامل الصفا  
 شفضل و شفضل اعالم مسند عالي سندن بونه دم سر هر در انبيا و اسل طريفين در بهر عتله جهان ارباب و دي  
 به مقتدا و اقتدا و مقتدا عليه من الصلوة اذ كالأ من الخيرات انما والسلام على الطاهرين و اولاده الطيبين  
 يا اهل الدين اما بعد الذين رسالاتي حتى يمانون العدالة شتمت بل اربعين از احاديث سيد المرسلين علم  
 كه صدر في كيتاش شكاه مصابيح النور هدايات و قد باسكنداش مظهر انواع افاضات بظلم منافع جمع سلك  
 عليه افضل الصلوات فكل الخيرات كنبه در كرا و ضعف عباد الله القوي حسين بن سيد الدين المعروف بكنية سولي شايسته  
 النبوي جهة تحفة الازمت در كرا با اينها حضرت پادشاه اسلام ظل الله على الامام سلطان اولها فان عالم عامل  
 انكوتيون ان بدان عدل احسان كرايدى زخلم او عدل اخوي و حيد خورشيد بدان حشمت و فضل كرايدى از نور  
 خورشيد طاقت او چرخ هدايت بر از ريشق اعراض سلاطين عالم افضل خواتين عر و هم مظهر ثامن و امان و زمان زماي  
 زين و زمان شهي حرمي حيدجا سليمان اقدار دين پنا بود عر خورشيد خورشيد كرايدى كين نبيد و ادخول  
 آفتاب بوزار السلطان ظل الله مورد دعا مستطاب اللهم والذين بالله صورة رحمت بزواني آية مظهر سبحان سلطان  
 و عباد دين و عباد طاعة و عباد دين حامي ايمان اهل امان احيانا كرايدى طغيان اربع ارحمت مصطوي صاحب طريقت كرايدى

عز السلطنة

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ حَاكِي كَبِدٍ يَدْعُو  
بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ إِنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ حَاكِي كَبِدٍ يَدْعُو  
بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ إِنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ حَاكِي كَبِدٍ يَدْعُو  
بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ إِنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ حَاكِي كَبِدٍ يَدْعُو  
بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ إِنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ حَاكِي كَبِدٍ يَدْعُو  
بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ إِنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ حَاكِي كَبِدٍ يَدْعُو  
بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ إِنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ حَاكِي كَبِدٍ يَدْعُو  
بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ إِنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث صحیحی که محدثان دار الحدیث ارباب علم و فضل، و راویان دارالعدالة اصحاب ضبط و عدل، در بدایت کتب و رسائل روایت کنند، حمد و ذکر الهی است - جلّ ذکره و عزّ اسمه - که آثار فیض انعام وافر و متصل و متواتر [ش] به صحیح و ضعیف و عزیز و شریف رسیده، و مجهول و مشهور و معضل و مهجور از خوان اکرامش به وجه حسن مهما ممکن، نفع گرفته:

جهان را رسیدست اکرام او گرفته بد و نیک انعام او

و خبر غریبی که ثقات و آحاد به طریق اجتماع و افراد در ابتدای صحایف و لطایف نقل کنند، مدح و ثنای پادشاهی است - عظم سلطانه و عمّ احسانه - که پیش از خلقت انسان، مناصب ریاست و حکومت هر ناحیه را مناسب قابلیت هر طایفه [ای] از ایشان مقرر ساخت، ارباب عدل و اعتبار را به تشریف ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ﴾<sup>۱</sup> بنواخت، اصحاب ظلم و عدوان را به توبیخ و تغییر ﴿وَمَا أَوْهِنُ إِلَّا لِقَوْمٍ أَلْفَضَلُوا﴾<sup>۲</sup> از زمره جماعت مقسطن جدا گردانید [و] قلم عدل او رقم عزل و نکال بر نواصی عمال متّصف به ضلال و مجرمان دیوان شرع و احکام به موجب آیه ﴿يُعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ﴾<sup>۳</sup> کشید:

مر او راست شاهی و فرماندهی بر او ختم کرده است شاهنشهی

و جواهر و زواهر صلوات و کواکب مواکب تحیات زاکیات، نثار مرقد مقدّس و

۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۱.

۳. سوره الرحمن، آیه ۴۱.

مشهد اقدس صاحب جاهی است که سلسله رفیعۀ او مُتَعَن و مسلل مرفوع است به انبیای مرسل، و اخبار دُرّ ربار او که از وضع اغیار، معرّ و مبرّ است و چون آفتاب معروف و هویدا غیر منکر است و معلّل، ذات کامل الصفاتش منفصل و منقطع از عالم مُسند عالی مُسند نبوت آدم:

سرو سرور انبیا و رسل      طریقش بُود بهترین سُبُل  
جهان را بُود هادی و پیشوا      همه مقتدی اند و او مقتدا

علیه من الصلاة أذکاهما، و من التحیات أنماها، والسلام علی آله الطاهیرین و أولاده الطیبین إلی یوم الدین.

اما بعد، این رساله ای است مسمّا به قانون العداة، مشتمل است بر اربعین از احادیث سید المرسلین و خاتم النبیین که صدر بی کینه اش مشکات مصابیح انوار هدایات، و قلب با سکینه اش مظهر انواع افاضات و مظهر مفاتیح جمع مشکلات است - علیه أفضل الصلوات و أكمل التحیات - که بنده درگاه «أضعف عباد الله القوي حسین بن سيف الدين الهروي أثبتته الله علی متابعة الشرع النبوي» جهت تحفه ملازمت درگاه عالم پناه حضرت پادشاه اسلام، ظلّ الله العلام علی الأنام، سلطان عادل، خاقان عالم عامل، آن که نوشیروان بدان عدل و احسان اگر بودی، زخداً او عدل آموختی، و جمشید خوش نوید، بدان حشمت و رفعت اگر ماندی، از نور خورشید طاعت او چراغ هدایت بر افروختی، اعدل سلاطین عالم، افضل خواقین عرب و عجم، مظهر آثار امن و امان، فرمانفرمای زمین و زمان:

شهی جم حشمتی جمشید جاهی      سلیمان اقتداری دین پناهی  
بُود هر خادمش نوشیروانی      به دورش کس ندیده دادخواهی

آفتاب بی زوال «السلطان ظلّ الله»، مورد دعای مستطاب «اللهم وال من والاه»، صورت رحمت یزدانی، آیت قدرت سبحانی، سلطان غزات و مجاهدین، قهرمان طغات و معاندین، حامی امصار اهل ایمان، ماحی آثار کفر و طغیان، تابع شریعت

مصطفوی، جامع طریقت مرتضوی، معز السلطنة و الدنيا و الدين :

«ابوالغازی»، آن خسرو نیکِ رای      که هم خَلق از او راضی و هم خدای  
همه کار او بر طریق ثواب      دعاگوی او جمله شیخ و شاب  
بر آرد جهان آفرین کار او      خدای جهان آفرین یار او

- خَلد الله تعالی مُلکه و سلطانه، و أفاض علی العالمین عدله و إحسانه - تألیف  
نموده است، باشد که به وسیله این رساله، ارباب دولت و اصحاب حشمت به مزید  
عدالت، میل و رغبت نمایند و این امر در آخرت، سبب سعادت بی بضاعت گردد که:  
«الدالّ علی الخیر کفاعله»، و نیز در حدیث آمده است از حضرت سید انام - صَلَّى اللهُ  
علیه و آله - که: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ بَعَثَهُ اللهُ تَعَالَى فَقِيهًا عَالِمًا»،  
یعنی هر کس را که توفیق کردگار، رفیق روزگار فرخنده آثار او گردد که چهل حدیث  
از احادیث من که امت بدان محتاج باشند، برایشان قرائت نماید و حفظ گرداند،  
حضرت حق - سبحانه و تعالی - بر انگیزاند او را در روز جزا از جمله فقها و علما.

بنا بر این اشارت با بشارت، بنده بی بضاعت که سنّ او قریب به اربعین رسیده  
بود و اوقات جوانی را بما لا یعنی صرف کرده و در این مدّت یک اربعین در راه  
رضای رب العالمین با سالکان دین در کُنج زاویه یقین بر نیاورده، در این رساله از  
احادیث که در باب عدل و ظلم حکام و سلاطین واقع بود، اختیار اربعین نمود و در  
اسناد عالی و ذکر راوی، کما ینبغی اگر شروع می نمود، رساله به تطویل می انجامید، به  
جهت اختصار، ترک اسناد و حذف راوی اختیار کرد، و چون طبایع سلیم و اذهان  
مستقیم را به نظم میل تمام بود، ترجمه احادیث را در سلک نظم نیز انتظام داد که  
به عین رضا ملحوظ گردد و به حسن اصفا محظوظ:

وعین الرضا عن کل عیب کليلة      ولكنّ عین السخط تبدي المساویا  
در این نسخه گر عیب بینی، بپوش      وگر سهو یابی، به اصلاح کوش

والله الموفق في كلّ الأمور، ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾.



### حدیث اول

السُّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.<sup>۱</sup>

یعنی: پادشاه عادل، سایه خداست در روی زمین.

پادشاهی که باشد او عادل      گفته او را رسول، «ظل الله»  
تا توانی به عدل کوش که عدل      در دو کون است نیک نامی شاه

### حدیث دوم

عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً.<sup>۲</sup>

یعنی: عدل کردن یک ساعت، بهتر است از شصت ساله عبادت.

عدل را پیشه ساز در عالم      کار خود را به ظلم، باز مده  
زان که امروز، عدل یک ساعت      باشد از شصت ساله طاعت به

### حدیث سوم

الْعَدْلُ عِزُّ الدِّينِ وَقُوَّةُ السُّلْطَانِ، وَفِيهِ صَلَاحُ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ.

یعنی: در عدل، عزت دین است و قوت سلطان و صلاح جمیع مسلمانان.

هست از عدل، مملکت آباد      انتظام مهام در عدل است  
عزت دین و قوت سلطان      نفع خاص و عوام در عدل است

### حدیث چهارم

مَنْ عَدَلَ مَلَكَ، وَمَنْ ظَلَمَ هَلَكَ.

یعنی: هر کس عدل کرد، پادشاه شد و هر که ظلم کرد، هلاک و گمراه شد.

هیچ کاری به از عدالت نیست      این چنین گفته، سید لولاک

۱. کنز العمال، ح ۱۴۵۸۲ و ۱۴۵۸۹. در برخی مصادر آمده است: «السلطان العادل المتواضع ظل الله و رحمه

في الأرض». ر.ک: كشف الخفاء، ج ۱، ص ۴۵۶ (ح ۱۴۸۷)؛ فیض القدير، ج ۴، ص ۱۹۰، (ح ۴۸۲۱).

۲. مستدرک وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۱۷؛ مشکاة الأنوار، ص ۵۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۲ (ح ۶۱).

هر که او عدل کرد، شاهی یافت      جور و ظلم از نمود، گشت هلاک

### حدیث پنجم

الْمَلِكُ يَنْقَى مَعَ الْعَدْلِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا، وَلَا يَنْقَى مَعَ الظُّلْمِ وَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا.

یعنی: پادشاه کافر، اگر عدل دارد، باقی می ماند و پادشاه ظالم، اگر مؤمن است نمی ماند.

ملکی کو به عدل متصف است      گر همه کافر است، می شاید  
ور مسلمان صاحب ظلم است      ملک، با او بسی نمی پاید

### حدیث ششم

وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّ الْوَالِيَّ الْعَادِلَ لَيَرْفَعَنَّ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِثْلَ عَمَلِ رَعِيَّتِهِ مِنَ

المؤمنين.

یعنی: سوگند به آن کسی که جان محمد در قبضه قدرت اوست، که عمل پادشاه عادل را در هر روزی مثل عمل های رعیت او به آسمان می برند.

به خدایی که جان پیغمبر      هست در قبضه مشیت او  
کامده طاعت شه عادل      چون همه طاعت رعیت او

### حدیث هفتم

بِالْعَدْلِ فَامَّتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.<sup>۱</sup>

یعنی: به عدل برپاست آسمان و زمین.

شاه را داد و عدل می باید      صفتی به ز داد و عدل کجاست؟  
عدل کن زان که گفت پیغمبر      آسمان و زمین به عدل به پاست

### حدیث هشتم

لَوْلَا السُّلْطَانُ لَأَكَلَتِ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.

یعنی: اگر پادشاه در میان خلق نبود، آدمیان یکدیگر را می خوردند.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۶۶؛ عوالمی اللطالی، ج ۴، ص ۱۰۳ (ح ۱۵۰).

پادشه گر نبودی ، آدمیان هر چه می خواستند ، می کردند  
گر نبودی ز حاکمان ترسان خون هم را چو آب می خوردند

### حدیث نهم

مَا أَنْكَرْتُمْ مِنْ سُلْطَانِكُمْ فِيمَا نَقَضْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ.

یعنی: زیادتی که به شما می رسد از [ستم] پادشاه به سبب نقصان اعمال شماست.

بر سرِ خلق آنچه می آید شاه را در میان ، گناهی نیست  
از عمل های زشت ایشان است واندر این ، هیچ اشتباهی نیست

### حدیث دهم

إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَقْرَبَهُمْ مِنْهُ مَجْلِسُ إِمَامٍ عَادِلٍ، وَإِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى

اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَجْلِسُ إِمَامٍ جَائِرٍ. ۱

یعنی: به تحقیق که دوست ترین آدمیان به خدا و نزدیک تر ایشان از روی قرب به حضرت اعلی - تقدس و تعالی - در روز جزا، پادشاه عادل است که به عدل و احسان با مسلمانان زندگانی کرده، و دشمن ترین خلیق از روی غضب در روز قیامت و دور ترین ایشان از روی مجالست به درگاه عزت، پادشاه ظالم است که به جور و عدوان بر زیردستان تعدی نموده.

شاه عادل به نزد حق باشد روز محشر، احب و هم اقرب

شاه ظالم ز دور بنشسته با چنان حال، مستحق غضب

### حدیث یازدهم

مَا مِنْ شَيْءٍ أَعْزَبَ نَفْعًا مِنْ رِفْقِ إِمَامٍ وَعَدْلِهِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَعَمَّ ضَرًّا مِنْ خُرْقِ إِمَامٍ

وَجَوْرِهِ.

یعنی: هیچ نفع، پُر فایده تر از رفق و عدل پادشاه نیست، و هیچ ضرر، زیاده تر از

۱. روضة الواعظین، ص ۴۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۱؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۲؛ سنن الترمذی، ج ۲،

ص ۳۹۴ (ح ۱۳۴۴)؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۸۸؛ مسند ابن المبارک، ص ۱۶۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۰،

(ح ۱۴۶۰۷).

خشم و جور والی عالی جاہ، نہ.

عدل شہ چون بہ رفق گردد یار      هیچ نسعی از آن اعم نہیود  
ور بود خشم و جور ہر دو یکی      ضرری زان زیادہ ہم نہیود

### حدیث دوازدهم

إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى مَنَابِرٍ مِّنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ.<sup>۱</sup>

یعنی: بہ درستی کہ حاکمان عادل، باشند از روی عزت و قرب، قریب بہ حضرت مَلِکِ غفور در روز قیامت بر منبرہایی از نور.

روز محشر، قرین حق باشند      حاکمان بہ عدل و دین معمور  
ہر یک آن جا نشستہ بر تختی      باشد آن تخت کرسی ای از نور

### حدیث سیزدهم

مَنْ أَهَانَ سُلْطَانَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَهَانَهُ اللَّهُ.<sup>۲</sup>

یعنی: ہر کس کہ اہانت سلطان روزگار - کہ عزیز کردہ آفریدگار است - نماید، حضرت کردگار، آن کس را ذلیل و خوار گرداند.

ہر کہ جوید اہانت سلطان      ایزد، او را ذلیل و خوار کند  
کردگارش عزیز گرداند      ہر کہ تعظیم شہریار کند

### حدیث چہاردهم

مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَضِرْ.<sup>۳</sup>

یعنی: ہر کس کہ از حاکم خود مکروہی ببیند، باید کہ صبر کند.

۱. روضة الواعظین، ص ۴۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۱، (ح ۵۹)؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۲؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۹۴ (ح ۱۳۴۴)؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۸۸؛ مسند ابن المبارک، ص ۱۶۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۰ (ح ۱۴۶۰۷).

۲. ریاض الصالحین، ص ۳۳۹.

۳. سبل السلام، ج ۳، ص ۲۶۱؛ نیل الأوطار، ج ۷، ص ۳۵۶ (ح ۳۱۸۱)؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۲۷۵؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ صحیح البخاری، ج ۸، ص ۸۷؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۵۳ (ح ۱۴۸۱۱).

هر که بیند ز حاکمی مکروه صبر باید شعاع خود سازد  
 بساوی از کین مخالفت نکند کار او را به خالق اندازد

### حدیث پانزدهم

مَنْ يُطِيعَ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يَعْصِي الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي.<sup>۱</sup>

یعنی: هر کس که اطاعت و فرمانبرداری حاکم کند، به تحقیق که اطاعت من کرده، و هر کس که به حاکم، عاصی شود، به من عاصی شود.

گر تویی تابع خدا و رسول حاکم خویش را اطاعت بر  
 زان که عاصی شدن به حاکم هست عین عاصی شدن به پیغمبر

### حدیث شانزدهم

إِسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنْ اسْتَعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ.<sup>۲</sup>

یعنی: فرمان برید و اطاعت کنید و اگر چه بر شما بنده حبشی را حاکم سازند.

بر شما گر کسی شود حاکم کش نباشد صفا و لطف خوشی  
 هست سمع و اطاعتش واجب گر همه هست بنده حبشی

### حدیث هفدهم

لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.<sup>۳</sup>

یعنی: فرمانبرداری مخلوق در معصیت خالق، جایز نیست.

در امور نکو و مستحسن هست واجب اطاعت حاکم  
 در اموری که معصیت باشد نیک نبود متابعت کردن

۱. نیل الأوطار، ج ۷، ص ۳۵۹ و ج ۸، ص ۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۳؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۸؛

فتح الباری، ج ۱۳، ص ۹۹؛ مسند الشامین، ج ۴، ص ۲۷۲ (ش ۳۲۵۵).

۲. تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۷۹ (طاق)، فتح القدیر، ج ۴، ص ۳۲۸، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۳۰؛

نیل الأوطار، ج ۹، ص ۱۶۷، القدیر، ج ۱۰، ص ۲۷۳.

۳. المهذب، قاضی ابن براج، ج ۲، ص ۴۶۷؛ شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۷۲۳.

### حدیث ہجدهم

إِنَّ أَمْرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ مُجَدِّعٌ يَقْوَدُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا.<sup>۱</sup>

یعنی: اگر بر شما بندہ بینی بُریدہ را امیر سازند کہ شما را بہ کلام خدا و طریق ہدی دلالت می کند، سخن او بشنوید و اطاعت او کنید.

عبد بینی بُریدہ ای را شاہ  
بر شما گر امیر گردانند  
سر نباید کشید از سخنش  
چون شما را بہ راه حق خوانند

### حدیث نوزدهم

إِنَّ الْأَمِيرَ إِذَا ابْتَغَى الرَّيْبَةَ فِي النَّاسِ أَفْسَدَهُمْ.<sup>۲</sup>

یعنی: ہر گاہ حاکم در حق رعیت بدگمان شود و تجسس عیوب ایشان نماید، افساد می کند و حال را بر ایشان تباہ می کند.

ہر امیری کہ بدگمان باشد  
در حق خلق می کند افساد  
ورگمان نکو بزد، بی شک  
خانہ عدل می کند آباد

### حدیث بیستم

بَشُرُوا وَلَا تُنْفَرُوا وَيَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا.<sup>۳</sup>

یعنی: چون بر مسلمانان حاکم شوید، ایشان را بشارت و مژدگانی دهید و از خود متفرق مسازید و کارها را بر ایشان آسان گیرید و دشوار مگردانید.

گر تو حاکم شوی رعیت را  
مژدگانی ده و ز خود مزمان  
کار را بر رعیت آسان گیر  
تا شود بر تو کارها آسان

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۸۰ و ج ۶، ص ۱۵؛ تحفة الأحوذی، ج ۶، ص ۳۹۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۴۲۷؛ نصب الزایة، ج ۳، ص ۱۰۹، کنز العمال، ج ۶، ص ۵۰ (ح ۱۴۷۹۸).

۲. مسند أحمد، ج ۶، ص ۴؛ سنن أبی داوود، ج ۲، ص ۴۵۳ (ح ۴۸۸۹)؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۱۵؛ الأحاد والمثنائی، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳. مسند أحمد، ج ۴، ص ۳۹۹ و ۴۱۲؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۴۱؛ سنن أبی داوود، ج ۲، ص ۴۴۳، (ح ۴۸۳۵)؛ مسند أبی یعلیٰ، ج ۱۳، ص ۳۰۶، (ح ۷۳۱۹).

### حدیث بیست و یکم

إِنْ وُلِّيتَ أَمْرًا فَاتَّقِ اللَّهَ وَاعْدِلْ.<sup>۱</sup>

یعنی: اگر حاکم شوی بر امری در روزگار، از خدا بترس و عدل پیش آر.  
والی خسلق بودن آسان نیست      با تو گویم اگر خدا ترسی  
در حکومت سه قول پیغمبر      عدل می باید و خدا ترسی

### حدیث بیست و دوم

مَا عَدَلَ إِمَامٌ أَتَجَرَ فِي رِعْيَتِهِ.<sup>۲</sup>

یعنی: عدل نمی کند پادشاهی که تجارت می کند در میان رعیت.

پادشه را تجارت دنیا      بی تکلف که هیچ حاجت نیست  
با رعیت، تجارت سلطان      راستی را که از عدالت نیست

### حدیث بیست و سوم

مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْظَمَ ثَوَابًا [مِنْ] وَزِيرٍ أَمِيرٍ يَأْمُرُهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ ﷻ وَيُطِيعُهُ.<sup>۳</sup>

یعنی: هیچ کس را آن ثواب نیست که وزیر حاکم را؛ [وزیری] که حاکم خود را به طاعت خدا دلالت کند و اطاعت او نماید.

پیش حق نیست کس گرامی تر      از وزیر امیر روشن رای  
که مر او را به راه حق خوانند      هم مطیعش بود به امر خدای

۱. الغدير، ج ۱۰، ص ۳۶۲؛ مسند أحمد، ج ۴، ص ۱۰۱ و ج ۵، ص ۶۶؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۸۶ و ج ۹، ص ۳۵۵؛ مسند أبي يعلى، ج ۱۳، ص ۳۷۰ (ح ۷۳۸۰)؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۷۴۸ (ح ۳۳۶۵۳).
۲. مسند الشاميين، ج ۲، ص ۲۷۲ (ح ۱۳۲۲)؛ الجامع الصغير، ج ۲، ص ۵۰۰ (ح ۷۹۴۱)؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۲۳ (ح ۱۴۶۷۶)؛ فيض القدير، ج ۵، ص ۵۸۱ (ح ۷۹۴۱)؛ لسان الميزان، ج ۷، ص ۱۰. گفتنی است در اكثر مصادر، «ما عدل وال» آمده است.
۳. مسند الشهاب، ج ۱، ص ۳۲۱ (ح ۵۴۲) و ج ۲، ص ۲۳ (ح ۸۰۶-۸۰۸)؛ تاريخ بغداد، ج ۴، ص ۲۴۶ (ش ۱۹۲۶ با اختلافاتی در متن).

### حدیث بیست و چهارم

إِنَّكُمْ سَتَخْرُصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، وَ سَتَكُونُ يَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۱</sup>

یعنی: به درستی که شما بر امارت و حکومت حرص می‌ورزید و در روز قیامت، امارت پشیمانی و ندامت خواهد بود.

بر حکومت بسی مباح حریص      کز حکومت بجز غرامت نیست  
صاحب منصب امارت را      در قیامت بجز ندامت نیست

### حدیث بیست و پنجم

مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً فَلَمْ يَحْفَظْهَا بِنَصِيحَةٍ إِلَّا لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.<sup>۲</sup>

یعنی: آن کس را که خدایت عالی بر رعیت، والی گرداند و او رعیت را به نصیحت نگاه ندارد، بوی جنت نخواهد شنید.

والی‌ای کو رعیت خود را      به نصیحت، محافظت نکند  
نشود هیچ بوی جنت را      تا دگر این معاملات نکند

### حدیث بیست و ششم

لَا غَدْرَ أَكْبَرَ مِنْ غَدْرِ أَمِيرِ الْعَامَّةِ.<sup>۳</sup>

یعنی: هیچ مکر و بی وفایی عظیم‌تر از مکر و بی وفایی حاکم بشر نیست.

حاکم خلق، با وفا باید      مکر و حيله نه لایق بشر است  
مکر حاکم، بلا خلاف و گزاف      از همه مکرها عظیم‌تر است

۱. سنن النسائي، ج ۷، ص ۱۶۲؛ السنن الكبرى، بهقی، ج ۳، ص ۱۲۹ و ج ۱۰، ص ۹۵؛ السنن الكبرى، نسائی، ج ۳، ص ۴۶۳ (ح ۵۹۲۷ و ۵۹۲۸)؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۳۳۴؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۳۸۸.
۲. سبل السلام، ج ۴، ص ۱۹۰؛ صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۰۷؛ ریاض الصالحین، ص ۳۳۳؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۱۱.
۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۲۶؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۰۶؛ المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۱۴۱؛ فیض القدیو، ج ۲، ص ۲۲۸.



### حدیث بیست و هفتم

أَيُّمَارِعَ لَمْ يَرْحَمِ رَعِيَّتَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ.<sup>۱</sup>

یعنی: هر حاکم که بر رعیت خود رحم نکند، خدا جنت را بر او حرام گرداند.  
والی ای کسوز غایت عظمت ترک رحمت به خاص و عام کند  
مالک الملک هم بر آن بی رحم جنت خویش را حرام کند

### حدیث بیست و هشتم

مَا مِنْ أَمِيرٍ عَشِيرَةٍ إِلَّا يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا حَتَّى تَفُكَّ عَنْهُ الْعَدْلُ أَوْ يُوبِقَهُ الْجَوْرُ.<sup>۲</sup>

یعنی: هر کس در دنیا برده کسی امیر بوده باشد، او را غل کرده به صحرای محشر  
آورند؛ عدل، او را رهایی دهد از بند، و جور، او را هلاک گرداند.

هر کجا حاکمی بود در دهر غل به گردن به محشر آرندش  
عدل، او را خلاص گرداند جور سازد هلاک در بندش

### حدیث بیست و نهم

مَنْ وُلِّيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَاحْتَجَبَ عَنْ أَوْلِيِ الْحَاجَةِ وَالضَّعِيفَةِ اخْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۳</sup>

یعنی: هر حاکم که روی را پنهان کند و محجوب سازد خود را از محتاجان و  
ضعیفان، محجوب شود روز قیامت از او حضرت سبحان.

حاکمی کو پنهان شود از خلق تا نبینند اهل حاجاتش  
حق تعالی از او شود محجوب در جزا این بود مکافاتش

۱. الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۶۵ (ش ۳۰۰۳)؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۲۱ (ش ۱۴۶۵۹)؛ فيض القدير، ج ۳، ص ۲۰۳.

۲. تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۸، ص ۳۱۹؛ السنن الكبرى، ج ۳، ص ۱۲۹.

۳. سبل السلام، ج ۴، ص ۱۲۳؛ نيل الأوطار، ج ۹، ص ۱۷۱؛ عوالي اللئالي، ج ۲، ص ۳۴۴؛ سنن أبي داود، ج ۲، ص ۱۷؛ رياض الصالحين، ص ۳۳۴؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۳۵ (ح ۱۴۷۳۹).

### حدیث سی ام

أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ أَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ لَمْ يَعْدِلْ.<sup>۱</sup>

یعنی: اوّل کسی که به دوزخ در آید، حاکمی باشد که بر خلق تسلط داشته باشد و در میان ایشان عدل نکرده باشد.

گر مسلط شوی ترحم کن      نیک اگر بایدت جزای عمل  
هر امیری که او نه عدل کند      در جهنّم در آید او اوّل

### حدیث سی و یکم

إِنَّ أَهْوَنَ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مَنْ وُلِّيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَلَمْ يَنْدِلْ فِيهِمْ.<sup>۲</sup>

یعنی: خوارترین خلق پیش خدای، حاکمی است که بر مسلمانان حاکم گردد و عدل نکند.

هر که گردد امیر یا حاکم      بر گروهی ز بسندگان خدا  
در میانشان اگر نه عدل کند      از همه خوارتر بود فردا

### حدیث سی و دوم

مَنْ وُلِّيَ أَمْرًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ أَغْلَقَ بَابَهُ دُونَ الضَّعِيفِ وَ ذَوِي الْحَاجَةِ أَغْلَقَ اللَّهُ دُونَهُ بَابَ رَحْمَتِهِ عِنْدَ حَاجَتِهِ وَ فَقَرَهُ.<sup>۳</sup>

یعنی: هر کس که حاکم گردد و در خانه خود را در بندد به روی ارباب حاجت، خدای تعالی بر بندد در رحمت را به روی او در وقت فروماندگی و حاجت.

حاکمی کو به روی محتاجان      در بسبندد ز راه گیر مدام  
در رحمت به روی او بسندد      حضرت ذوالجلال و الإکرام

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳ (ح ۷۵۴۰)؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۹۳ و ج ۷، ص ۲۹۰.

۲. تفسیر الشعالی، ج ۱، ص ۷۰؛ البداية و النهایة، ج ۹، ص ۲۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۲.

۳. شرح الأزهري، ج ۴، ص ۵۳۵؛ مسند أبي يعلى، ج ۱۳، ص ۳۶۸؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۸، ص ۹۵.

### حدیث سسی و سوم

مَا مِنْ حَاكِمٍ يَخْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَلَكٌ آخِذٌ بِقَفَاهُ ، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ، فَإِنْ قَالَ أَلْقِيهِ ، أَلْقَاهُ فِي مَهْوَاةٍ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا.<sup>۱</sup>

یعنی: هر حاکمی که باشد، از قفای او فرشته‌ای گرفته باشد در روز قیامت و چون دادخواه، او را به حشرگاه آرد، اگر حکم کند مالک الملوک بدان مَلَك که او را در دوزخ اندازد، بیندازد در چاهی که چهل ساله عمق آن باشد.

روز محشر چو دادخواه آرند      هر کجا حاکمی است بی سپهش  
افکنندش به حکم در چاهی      کو چهل سال را رسد به تهش

### حدیث سسی و چهارم

إِيَّاكَ [و] دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ.<sup>۲</sup>

یعنی: بترس و حذر کن از دعای مظلوم.

مالک الملک اهل دولت را      کرده حاکم برای مظلومان  
حاکمان را مدام باید بود      بر حذر از دعای مظلومان

### حدیث سسی و پنجم

ثُمَّ ظَلُمُ ظُلْمَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۳</sup>

یعنی: در ظلم، تیرگی و ضلالت است و صاحب ظلم را در قیامت، عذاب و عقوبت.

ظلم را هست تیرگی بسیار      هست در تیرگی‌ش گم‌راهی

۱. شرح الأزهار، ج ۴، ص ۳۰۸؛ نيل الأوطار، ج ۹، ص ۱۶۲؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۴۳۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۷۵؛ المصنّف، ج ۵، ص ۳۵۴.

۲. بدایع الصنائع، ج ۲، ص ۳۳؛ المجموع، ج ۵، ص ۴۲۶؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳. الرسالة السعدية، ص ۱۴۹؛ المجموع، ج ۶، ص ۲۴۳؛ سبيل السلام، ج ۴، ص ۱۸۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۹۹؛ عوالي اللئالی، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۲۹؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۱۰۶؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۴؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۹؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸.

صاحبِ ظلم را به روز حساب جز عقوبتِ دگر چه می‌خواهی؟

### حدیث سی و ششم

إِنَّ شَرَّ الرُّعَاةِ الحُطَمَةَ.<sup>۱</sup>

یعنی: بدترین حاکمان، کسی است که دل مسلمانان [را] می‌شکند و ظلم و تعدی می‌نماید.

دل شکستن به کار آسان است      خوش بود گری دلی به دست آری  
بدتر حاکمان کسی است که هست      کار او ظلم و مردم آزاری

### حدیث سی و هفتم

كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَنْوُولٌ عَنْ رِعِيَّتِهِ.<sup>۲</sup>

یعنی: شما راعیان، خلاقانید و شما را از حال رعیت سؤال خواهند کرد.  
حاکمان، راعیان خلاقانند      ملکشان را زوال خواهد بود  
از رعیت، جمیع ایشان را      روز محشر سؤال خواهد بود

### حدیث سی و هشتم

إِذَا أَرَادَ اللهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ صَدِيقٍ.<sup>۳</sup>

یعنی: اگر خدای تعالی به حاکم، نیکی خواسته، وزیر راستگویی او را روزی می‌کند.

حق چو خواهد به حاکمی نیکی      دهد او را وزیر نیکویی

۱. الأحاد والمثنائ، ج ۲، ص ۳۲۶؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۶۴؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۹؛ السنن الكبرى، بیهقی، ج ۸، ص ۱۶۱؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۱۲.

۲. الرسالة السعدية، ص ۱۴۹۱؛ المجموع، ج ۱، ص ۲۶؛ روضة الطالبين، ج ۱، ص ۷۲؛ المبسوط، ج ۵، ص ۲۱۷؛ المغني، ج ۲، ص ۴۱۲؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۵؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۱۵؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۸.

۳. سنن أبي داود، ج ۲، ص ۱۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۳۴۶؛ رياض الصالحين، ص ۳۴۱؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۶۴؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۸۲.

ور بدي خواسته به او دهدش ظالمی کج نهاد بدگویی

### حدیث سی و نهم

إِنَّ اللَّهَ لَيَمْلِي الظَّالِمَ حَتَّىٰ [إِذَا] أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتَهُ.<sup>۲</sup>

یعنی: به تحقیق که خدای تعالی مهلت داده است ظالم را و هر گاه که او را بگیرد، [رها] نخواهد گذاشت.

مهلتی گرچه هست ظالم را      چند روزی به صد فسون و حیل  
لیک روی خلاصی اش نبود      چون بگیرد خدای عز و جل

### حدیث چهلم

لَا يَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ إِلَّا الَّذِي بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ حَتَّىٰ تَلْقَوُا رَبَّكُمْ.<sup>۳</sup>

یعنی: هیچ زمانی نخواهد آمد [جز آن] که آن زمان، بدتر خواهد بود از زمان گذشته.

هر زمانی که بعد از این آید      هست بدتر از این زمان، بسیار  
چون زمانی چنین نخواهی یافت      این زمان را بسی غنیمت دار

\*\*\*

چون به توفیق ایزد متعال      هم به یمن شه جمیله خصال  
یافت این نسخه زیور تمام      شنید قبول افاضل ایام  
جمله این نسخه راگزین کردند      مدح گفتند و آفرین کردند  
افستاحش به روز استفتاح      بعد ده روز یافت این اصلاح  
سال تاریخش از سرِ تحدیث      آمده «مدح اربعین حدیث»  
یا الهی! به حرمت و کزمت      هم به حقّ رسول محترمت  
کسز بلاشاه را مبرّا دار      کارهایش به لطف خویش بر آر

۱. فی المصادر: للظالم.

۲. السنن الکبری، ج ۶، ص ۹۴؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۵۰۵.

۳. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۹۰؛ تحفة الأخوذی، ج ۶، ص ۳۷۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ ریاض

الصالحین، ص ۱۰۸. گفتنی است که در همه مصادر، «شُرّ منه» آمده است.